

الگوی رفتاری عربستان سعودی در منطقه غرب آسیا^۱ و تأثیر آن بر منافع و امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران (مطالعه موردی: بحران یمن)

علی آدمی

دانشیار گروه روابط بین‌الملل، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه علامه طباطبائی aliadami2002@yahoo.com

محمدرضا بهادرخانی*

دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل، گروه روابط بین‌الملل، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه علامه طباطبائی

mohammadbahador66@yahoo.com

چکیده

هدف: جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی از قدرت‌های بزرگ منطقه خلیج فارس می‌باشند که هر کدام از آن‌ها به دنبال پیگیری منافع خود در این منطقه هستند. هر اقدامی که توسط عربستان سعودی در سال‌های اخیر به‌ویژه پس از خیزش‌ها و اعتراضات کشورهای عربی پس از ۲۰۱۰ در خصوص بحران سوریه، بحران یمن و بحرین صورت گرفته است واکنش جمهوری اسلامی ایران را به همراه داشته است.

روش: روش مورد استفاده در این پژوهش نیز توضیحی-تبیینی است که پس از توضیح وضعیت موجود در منطقه به تبیین و تحلیل چرایی شکل‌گیری موازنه قوا پرداخته می‌شود جمهوری اسلامی ایران این اقدامات را تهدیدی علیه امنیت منطقه‌ای و ملی خود می‌بیند، و به دنبال حفظ امنیت ملی خود در قبال این دست از تهدیدات است.

یافته‌ها: عربستان سعودی جهت دستیابی به هژمونی منطقه‌ای، سیاست خارجی تهاجمی را منطقه خاورمیانه دنبال می‌کند. بار روی کار آمدن نسل جدید در عربستان سعودی از جمله محمد بن سلمان سیاست خارجی این کشور نیز تهاجمی‌تر شده است. همچنین، روابط استراتژیک ریاض-واشنگتن در دوران ترامپ با فروش تسلیحات ایالات متحده به عربستان بیشتر شد که این عامل نیز به تهاجمی شدن رفتار سیاست خارجی عربستان سعودی کمک کرد. در نقطه مقابل جمهوری اسلامی ایران نیز به دنبال حمایت از متحدین استراتژیک خود می‌باشد تا در رقابت منطقه‌ای دست به موازنه سازی در برابر عربستان سعودی بزند.

نتیجه‌گیری: نتایج حاصل از تحقیق نشان‌دهنده این است که عربستان سعودی به دنبال سیاست خارجی تهاجمی در منطقه غرب آسیا است تا بتواند که به‌عنوان یک قدرت برتر منطقه شناخته شود که البته این نوع سیاست خارجی، واکنش جمهوری اسلامی ایران را به‌عنوان قدرت دیگر این منطقه در بر دارد؛ بنابراین، این امر باعث شکل‌گیری موازنه قدرت در درون این منطقه می‌شود.

واژگان کلیدی: عربستان سعودی، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، امنیت، منافع و بحران یمن.

۱. مقام معظم رهبری در یکی از سخنرانی‌های خود در سال ۱۳۹۱ در جمع اساتید در خصوص واژه غرب آسیا و خاورمیانه این‌گونه شرح کردند: «البته من اصرار دارم این منطقه را «غرب آسیا» بگویم، نه خاورمیانه. تعبیر خاور دور، خاور نزدیک، خاورمیانه درست نیست. دور از کجا؟ از اروپا. نزدیک به کجا؟ به اروپا. یعنی مرکز دنیا اروپاست؛ هر جایی که از اروپا دورتر است، اسمش خاور دور است؛ هر جا نزدیک‌تر است، خاور نزدیک است؛ هر جا وسط است، غرب آسیا است! این تعریفی است که خود اروپایی‌ها کردند؛ نه، ما این را قبول نداریم. آسیا یک قاره‌ای است؛ شرقی دارد، غربی دارد، وسطی دارد؛ ما در غرب آسیا قرار داریم؛ بنابراین، منطقه ما اسمش منطقه غرب آسیاست، نه منطقه غرب آسیا.»

* دریافت: ۱۳۹۷/۷/۱۸ پذیرش: ۱۳۹۷/۱۲/۲۷

**The Pattern of Saudi Arabia Behavior in The West of Asia Region
and its Effect on Interest and Security of Islamic Republic of Iran
(Case Study: Yemen Crisis)**

Ali Adami

Associate Prof, Department of International Relations, Faculty of Law and Politics, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran. E-mail: aliadami2002@yahoo.com

Mohammadrez Bahadorkhani*

Corresponding author, Ph.D. Candidate in International Relations, Department of International Relations, Faculty of Law and Politics, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran. E-mail: mohammadbahador66@yahoo.com

Abstract

Objective: Islamic Republic of Iran (I.R.I) and Saudi Arabia are great powers of Persian Gulf. Both of these two countries follows their interests in this region. Any action that Saudi Arabia-after Arabic country protests in 2010- have recently done in Syria, Yemen and Bahrain, has been confronted with reaction of I.R.I considering these types of action as a threat to its regional and national interests and pursue preserving of its security in front of these types of threat.

Methods: Methodology of this article is explanatory. First of all the current situation of Middle East region is explained, then the reason of balance making is analyzed.

Result: The result indicate that Saudi Arabia follow up offensive foreign policy in the region and Islamic Republic of Iran consider this foreign policy a threat to its national security. So Iran defense from its regional strategic allies.

Conclusion: Saudi Arabia follow to be hegemon of the region and because of this goal have chosen offensive behavior. This strategy of Saudi Arabia have caused Iran follow defensive foreign policy in the Middle East.

Keywords: Saudi Arabia, Foreign Policy of Islamic Republic of Iran, Neorealism Theory, and Yemen Crisis

مقدمه

از صحنه خارج شدن پان عربیسم به عنوان گفتمان غالب در جهان عرب و اضمحلال کمونیسیم در صحنه جهانی، به یکباره دو دشمنی را که ظرفیت‌های نظامی و ایدئولوژیکی به خطر انداختن عربستان را داشتند، از بین برد. برخلاف گذشته که عربستان امنیت خود را در وهله اول سد کردن فعالیت‌ها و سیاست‌های کشورها و رهبران پان عرب تعریف می‌کرد، امروزه امنیت برای رهبران عربستان سعودی به طور متفاوتی تعریف شده است. سیاست‌های تدافعی برای تضمین امنیت، جای خود را به خطمشی‌های تهاجمی و کنشگرایانه داده است. فضای بین‌المللی و محیط منطقه‌ای به شدت مستعد این تغییر استراتژی بوده است. یک‌تازی امریکا در صحنه جهانی که به دلایل متفاوت به چالش جدی به وسیله روسیه و چین گرفتار نشده است، این امکان را به وجود آورده که اقدامات عربستان و سیاست‌های این کشور در منطقه تقریباً از انتقادهای سیستم بین‌المللی مصون بماند. از بین رفتن اقتدار و مشروعیت گفتمان پان عربیسم و به حاشیه رانده شدن کشورهای هم‌تراز و یا قدرتمند در جهان عرب، منجر به ایجاد فضای خالی قدرتی شده که عربستان امکان پر کردن آن را یافته است. امریکا در راستای منافع خود دریافته که از این نقش جدید عربستان سعودی حمایت کند؛ زیرا هزینه‌های امریکا را برای تحقق سیاست‌های خود در منطقه کاهش داده است و در بسیاری از موارد نیز چون این سیاست‌ها به وسیله عربستان انجام می‌شود، منجر به کاهش واکنش‌های منفی به وسیله توده‌های عرب شده است.

کشورهایی که از نظر جغرافیایی نزدیک به هم هستند و در یک منطقه قرار دارند سیاست خارجی‌شان به شدت از هم تأثیر می‌پذیرد. جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی نیز که در منطقه جغرافیایی خلیج فارس قرار دارند از این قاعده مستثنی نیستند. عربستان سعودی همواره به دنبال تأمین امنیت منطقه خلیج فارس به دست قدرت‌های فرامنطقه‌ای به خصوص امریکا بوده است و این مسئله موجب به وجود آمدن نگرش‌های متفاوتی در مواضع دو کشور شده است.

البته ایران و عربستان پس از انقلاب اسلامی هرچند شاهد همکاری‌هایی در برخی از بخش‌ها بوده، ولی رقابت‌های گسترده‌ای نیز میان آن‌ها جریان داشته است. این دو کشور مهم‌ترین بازیگران در حوزه خلیج فارس به شمار می‌آیند و از اثرگذارترین کشورهای منطقه‌اند. به باور برخی از پژوهشگران در زمینه‌های استراتژیک و امنیتی، ایران یک قدرت منطقه‌ای است و از سوی دیگر نیز عربستان می‌کوشد با گسترش نفوذ منطقه‌ای خود به رویارویی با برتری منطقه‌ای ایران بپردازد. البته این استراتژی از سوی غرب به‌ویژه ایالات متحده پشتیبانی می‌شود. این پشتیبانی در چارچوب استراتژی ایجاد هژمونی از راه موازنه منطقه‌ای رقیبان انجام می‌شود و چنین است که ریاض از حمایت‌های کاخ سفید در برابر نفوذ منطقه‌ای ایران برخوردار است.

عربستان سعودی و جمهوری اسلامی ایران به‌عنوان دو رقیب جدی برای نفوذ در غرب آسیا، به‌ویژه منطقه خلیج، حداقل از زمان پیروزی انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۹۷۹ و جنگ ایران و عراق از

۱۹۸۸-۱۹۸۰، باهم رقابت داشته‌اند. درحالی‌که هر دو کشور خود را اسلامی معرفی می‌کنند، ولی تفاوت‌های سیاست خارجی آن‌ها بسیار چشمگیر است. عربستان سعودی روابط گسترده‌ای را با کشورهای غربی دارد درحالی‌که جمهوری اسلامی ایران، ایالات متحده آمریکا را دشمن اصلی خود می‌داند. عربستان سعودی یک دولت سنی مذهب است درحالی‌که ایران یک دولت شیعی است که ادعای حمایت از شیعیان منطقه را دارد. رقابت بین تهران و ریاض به سیاست‌هایشان در قبال نفوذ در تعدادی از کشورهای منطقه کشیده شده است.

در آغاز سده بیست و یکم، دگرگونی‌های مهمی در غرب آسیا پدید آمد که زمینه‌های افزایش قدرت منطقه‌ای ایران و شیعیان را در منطقه فراهم آورده است. دگرگونی‌هایی که مایه نگرانی ریاض شده و سرانجام عربستان سعودی را به واکنش واداشته است. مواجهه دو قدرت منطقه‌ای یعنی جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی با نمادهای اسلام شیعی و سلفی - وهابی، بیانگر رقابت آنان برای ارتقای جایگاهشان در معادلات منطقه‌ای است. گسترش موج سوم خیزش اسلامی در غرب آسیا بر تحرکات دستگاه دیپلماسی جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی برای تثبیت موقعیت و ارتقای جایگاه منطقه‌ای‌شان افزوده است. یمن به‌عنوان یکی از کانون‌های رقابت منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی محسوب می‌شود. عربستان سعودی، یمن را حیات خلوت خود تلقی کرده و نسبت به هرگونه ناآرامی در این کشور حساس است و آن را خطری برای تمامیت ارضی خود محسوب می‌کند. جمهوری اسلامی ایران نیز با رویکردی هویتی و برای حمایت از شیعیان یمن نسبت به تحولات این کشور به دیده تأمل می‌نگرد. در اینجا فرض بر این است که هر دو کشور بر مبنای نظریه واقع‌گرایی عمل می‌کنند. ولی جمهوری اسلامی بر مبنای واقع‌گرایی تدافعی عمل می‌کند و در خصوص بحران یمن به دنبال حفظ وضع موجود و حفظ موازنه قوای منطقه‌ای است. در مقابل عربستان سعودی به دنبال افزایش حداکثری قدرت است که بر مبنای واقع‌گرایی تهاجمی است. بر این اساس عربستان سعودی از طریق دو عنصر مهم ژئوپلیتیکی و ایدئولوژیکی به دنبال هژمون شدن در منطقه است که پس از بررسی پیشینه پژوهش به توضیح هر کدام از این دو رویکرد می‌پردازیم.

اهمیت و ضرورت تحقیق

عربستان سعودی با توجه به روی کار آمدن خاندان آل سعود و حمایت‌های بی‌دریغ ایالات متحده آمریکا از این کشور درصدد افزایش قدرت خود در منطقه غرب آسیا از طریق رفتار سیاست خارجی تهاجمی است. ولیعهدی محمد بن سلمان و روی کار آمدن دونالد ترامپ در ایالات متحده آمریکا انگیزه عربستان را جهت پیگیری این نوع سیاست خارجی افزایش داده است. رفتار سیاست خارجی تهاجمی عربستان سعودی به منزله به چالش کشیدن دیگر قدرت‌های بزرگ این منطقه از جمله جمهور اسلامی ایران است؛ بنابراین، بررسی دقیق رفتار سیاست خارجی عربستان سعودی در منطقه باعث افزایش شناخت جمهوری اسلامی ایران از این رفتارهای تهاجمی عربستان شده و جمهوری اسلامی ایران می‌تواند

جهت مقابله با این نوع رفتار سیاست خارجی، واکنشی مناسب جهت حفظ موازنه قوا و جلوگیری از به هم خوردن آن به نفع عربستان سعودی انجام دهد.

پیشینه پژوهش

در خصوص پیشینه پژوهش باید گفت که در زمینه سیاست خارجی و نوع نگاه عربستان سعودی نسبت به یمن مقالاتی نوشته شده است.

از جمله مقاله جناب آقای دکتر جعفری ولدانی با عنوان «عربستان و رؤیای تسلط بر یمن» که در این مقاله علت تهاجم عربستان سعودی در سال ۲۰۰۹ به یمن مورد بررسی قرار گرفته است، ولی در خصوص سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران نسبت به یمن و عربستان اشاره‌ای نشده است. در نتیجه علت تهاجم عربستان به یمن که به خاطر تنگناهای ژئوپلیتیکی است به خوبی اشاره نشده است.

مقاله دیگری که در خصوص پیشینه پژوهش می‌توان به آن اشاره کرد اثر آقای مرتضی شجاع با عنوان «رقابت‌های منطقه‌ای ایران و عربستان و موازنه نیروها در غرب آسیا» است که در سال ۱۳۸۶ به چاپ رسیده است. در این مقاله رقابت‌های کلی ایران و عربستان در منطقه غرب آسیا بررسی شده است و به مطالعه موردی مسئله یمن پرداخته شده است. در این مقاله صرفاً به رقابت‌هایی که بین این دو کشور در کشورهای مختلف منطقه از جمله بحرین، یمن و سوریه وجود دارد پرداخته شده است و نتیجه‌ای که از این مقاله حاصل شده این است که ایران و عربستان به خاطر تفاوت‌های ایدئولوژیکی به رقابت با هم می‌پردازند.

مقاله دیگر در خصوص بحران یمن که توسط آقای عباس مصلی نژاد با عنوان «سیاست‌گذاری راهبردی در مدیریت بحران امنیتی یمن» در سال ۱۳۹۴ منتشر شده است، به نقش قدرت‌های منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای در بحران یمن پرداخته شده است. بازیگرانی مثل ایالات متحده آمریکا و رژیم صهیونیستی نقش تأثیرگذاری را در بحران یمن دارند. اما در این مقاله علت اصلی حمله عربستان سعودی به یمن مورد توجه قرار نگرفته است. نتیجه‌ای که از این مقاله حاصل شده این است که بازیگران منطقه‌ای مثل رژیم صهیونیستی به خاطر شکل نگرفتن هلال شیعی در منطقه به دنبال از بین بردن گروه‌های شیعی در منطقه هستند.

مقاله جناب آقای افشین متقی تحت عنوان «واکاوی زمینه‌های ناسازگاری در روابط ایران و عربستان بر پایه نظریه سازه‌نگاری» که در سال ۱۳۹۳ در فصل‌نامه پژوهش‌های راهبردی منتشر شد، به زمینه‌های ایجاد ناسازگاری در روابط ایران و عربستان در منطقه غرب آسیا پرداخته است. در این مقاله بر اختلافات ایدئولوژیکی بین ایران و عربستان پرداخته شده است؛ و به مسئله مرزهای منطقه غرب آسیا و اهمیت آن برای عربستان سعودی اشاره‌ای نشده است.

با توجه به این موارد، در مقاله حاضر سعی بر آن است تا بازتاب سیاست خارجی ایران نسبت به حملات عربستان سعودی به یمن نیز مورد بررسی قرار گیرد. همچنین از لحاظ بازه زمانی نیز حمله اخیر عربستان به یمن در سال ۲۰۱۵ مورد بررسی قرار گرفته است.

چهار چوب نظری

نواقح گرایى به عنوان یکی از شاخه‌های پارادایم واقع‌گرایی در دهه ۱۹۷۰ متولد شد و در تبیین مبانی و فرضیه‌های آن، کنت والتز نقش به‌سزایی داشت. نواقح‌گرایی نیز مانند واقع‌گرایی کلاسیک به ماهیت آنارشیک نظام بین‌الملل باور دارد؛ همچنین، نواقح‌گرایی نظام بین‌الملل را متشکل از واحدهایی می‌داند که بازیگران اصلی آن، دولت‌های دارای حاکمیت ملی هستند. آنچه نواقح‌گرایی را از واقع‌گرایی کلاسیک جدا می‌کند تأکید آن بر ماهیت و ساختار نظام بین‌الملل به‌عنوان نقطه شروع تحلیل است. بر مبنای این نظریه، به دلیل ذات آنارشیک نظام بین‌الملل، همه دولت‌ها برای تأمین بقا و امنیت، بر قابلیت‌های داخلی خود تکیه می‌کنند و به دلیل آنکه قابلیت‌ها در ساختار نظام بین‌الملل به‌طور یکسان توزیع نشده، دولت‌ها با فرصت‌ها و تهدیدات متفاوتی روبه‌رو خواهند بود (شیرخانی و عسگرپور، ۱۳۹۱: ۲۱-۲۰).

والتز برعکس واقع‌گرایی کلاسیک، به اصل ماهیت بشر به‌عنوان انگیزه اصلی در تشکیل رفتار دولت‌ها توجهی ندارد و فشارها و محدودیت‌های اعمال‌شده از سوی ساختار نظام بین‌الملل را به‌عنوان نیروی محرک اصلی در تعیین جهت‌گیری کشورها معرفی می‌کند. به نظر والتز، تفاوتی بین رفتار دولت‌هایی که دارای گونه‌ها و مدل‌های متفاوت حکومتی هستند، وجود ندارد و تنها نحوه توزیع قابلیت‌های مادی و تلاش کشورها برای بقا، هدایت‌کننده رفتار آن‌هاست (Waltz, 1997:99).

در همین راستا پاول اسکرودر^۱، نموداری را در خصوص تأثیر ساختار نظام بین‌الملل بر رفتار بازیگران ترسیم می‌کند. در این نمودار ابتدا نظام دولت‌ها در کنش و واکنش بین همدیگر نظام بین‌الملل آنارشی را به وجود می‌آورند؛ سپس این ساختار آنارشی باعث می‌شود تا دولت‌ها امنیت خود را در اولویت قرار دهند. پیگیری امنیت نیز باعث خودیاری بازیگران می‌شود. نتیجه نهایی نیز این است که در نتیجه معمای امنیت در بین بازیگران یک موازنه قوا بین آن‌ها شکل می‌گیرد (Schroeder, 1994: 109). نمودار اسکرودر به صورت زیر است:

نظام دولت‌ها ← ساختار آنارشی ← اولویت یافتن امنیت ← توازن قدرت
والتز در کتاب نظریه سیاست بین‌الملل خود به توضیح نواقح‌گرایی پرداخته است. از نظر راگی یک‌سوم کتاب والتز به بحث اولویت کارگزار در شکل‌گیری ساختار و یا اولویت ساختار در شکل‌دهی به کارگزار پرداخته شده است؛ که والتز قائل به اولویت کارگزار در شکل‌دهی به ساختار است. به خاطر همین است که والراشتاین او را از نظر هستی‌شناسی یک تقلیل‌گرا دانسته است. ولی والتز می‌گوید که

1. Paul Schroeder

نظام بین‌الملل از واحدهای خود متفاوت است. اگرچه نظام بین‌الملل از تک‌تک واحدها تشکیل شده است ولی کارکردی متفاوت دارد (Ruggie, 1983:265) کنت والتز پس از نقد نظریه‌های تقلیل‌گرا بر اهمیت نظریه سیستمی و ساختاری سیستم تأکید می‌کند. به عقیده او نظریه سیستمی سیاست بین‌الملل با نیروهایی سروکار دارد که در سطح بین‌المللی ایفای نقش می‌کنند و نه در سطح ملی. در نظریه والتز، واحدها نقش عمده‌ای در تعیین ساختارهای سیستم ایفا نمی‌کنند و تغییر در سطح واحدها به تغییر در سطح ساختارهای سیستم منجر نمی‌شود. برعکس سیستم بین‌المللی و ساختارهای آن بر رفتار دولت‌ها تأثیر می‌گذارند و با قیدوبندهایی که بر رفتار دولت‌ها اعمال می‌کنند روابط بین‌المللی را شکل می‌دهند و رفتار دولت‌ها را یکسان و شبیه به هم می‌سازند (محمدخانی، ۱۳۸۸: ۸۸).

واقع‌گرایی تدافعی از دل نواقعی‌گرایی بیرون آمده است. کنت والتز بیشترین نقش را در پرورش این نظریه داشته است. به دلیل آنکه واقع‌گرایی تدافعی به نواقعی‌گرایی بسیار نزدیک است، ایجاد تمایز بین این دو بسیار دشوار است. واقع‌گرایی تدافعی توجه کمتری به نظام بین‌الملل و اثر آن بر سیاست خارجی دولت‌ها دارد و در مقابل به سیاست داخلی کشورها تمرکز بیشتری نشان می‌دهد. واقع‌گرایی تدافعی مانند نواقعی‌گرایی بر این فرض قرار دارد که دولت‌ها نه به دنبال قدرت بلکه به دنبال تأمین امنیت هستند و تمایل آن‌ها به توسعه نفوذشان، نه از قدرت‌طلبی بلکه از احساس ناامنی سرچشمه می‌گیرد؛ به عبارت دیگر، دولت‌ها زمانی که احساس ناامنی فزاینده‌ای می‌کنند به توسعه منافع سیاسی خود می‌پردازند. در نظریه واقع‌گرایی تدافعی، دولت‌ها هنگامی که از نظر امنیت موضع ضعیف قرار داشته باشند به سمت افزایش قدرت خواهند رفت و برعکس نظریه واقع‌گرایی کلاسیک، کسب قدرت هدف غایی محسوب نمی‌شود (شیرخانی و عسگری‌پور، ۱۳۹۱: ۲۴).

نظریه واقع‌گرایی تهاجمی مانند واقع‌گرایی تدافعی شاخه‌ای از نواقعی‌گرایی محسوب می‌شود. این نظریه توسط مرشایمر توسعه پیدا کرده است. نقطه تمایز بین واقع‌گرایی تهاجمی و تدافعی، از تفاوت دیدگاه آن‌ها نسبت به سطح امنیت مورد تقاضای دولت‌ها سرچشمه می‌گیرد. در نظریه واقع‌گرایی تهاجمی، امنیت در نظام بین‌الملل امری کمیاب است زیرا کسب امنیت نیازمند قدرت بیشتر در مقایسه با دیگر دولت‌هاست این به معنای آن است که تصاحب هرچه بیشتر قدرت به معنای تأمین امنیت بیشتر خواهد بود. در نظریه مرشایمر، دولت‌ها و به ویژه قدرت‌های بزرگ نسبت به یکدیگر ترس و واهمه دارند و برای تأمین بقای خود، تنها بر توانایی خود می‌توانند اتکا کنند و بهترین شیوه‌ای که برای این کار می‌توانند انجام دهند حداکثر کردن قدرت خود نسبت به سایر دولت‌هاست. از این رو، کسب قدرت در نظریه واقع‌گرایی تهاجمی در مقایسه با نظریه واقع‌گرایی تدافعی جنبه حداکثری دارد. در واقع‌گرایی تهاجمی امنیت در وهله اول به معنای قدرت نظامی است. البته این گزاره به معنای آن نیست که دولت‌ها تمایل بسیاری جهت انجام جنگ با هدف کسب قدرت دارند، بلکه در این نظریه دولت‌ها بازیگرانی خردمندند که از جنگیدن در مواقعی که هزینه‌های بالا یا پیامدهای ناگواری داشته باشد پرهیز می‌کنند (شیرخانی و مهاجر پور، ۱۳۹۱: ۲۷-۲۶).

در اینجا نیز هدف ما پرداختن به رابطه بین جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی بر پایه نظریه نوواقع‌گرایی تدافعی است. چون فرض ما بر این است که جمهوری اسلامی ایران به دنبال تأمین امنیت خود است. برخلاف عربستان سعودی که افزایش قدرت حداکثری را دنبال می‌کند.

جمهوری اسلامی ایران طبق این نظریه، به دنبال افزایش حداقلی قدرت جهت حفظ موازنه قدرت و در نهایت تأمین امنیت خود است. اما ناگفته نماند که برخلاف این جهت‌گیری سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، عربستان سعودی جهت‌گیری سیاست خارجی تجدیدنظرطلبانه‌ای را دنبال می‌کند که می‌توان گفت که بر مبنای نظری واقع‌گرایی تهاجمی عمل می‌کند. این نوع قدرت‌طلبی به وضوح در اهداف اعلانی ملک سلمان مشخص است. او وقتی که به قدرت رسید دو هدف را برای عربستان سعودی ترسیم کرد. اول اینکه وابستگی اقتصادی به درآمدهای نفتی و مخارج دولت را کاهش دهد؛ دوم اینکه عربستان سعودی را به هژمون منطقه تبدیل کند که بتواند با هر نوع تهدیدی به‌ویژه از ناحیه ایران مقابله کند (Haykel, 2017).

در ادامه این مقاله ابتدا به سیاست خارجی عربستان سعودی در قبال بحران یمن پرداخته می‌شود که نشان‌دهنده یک سیاست خارجی تهاجمی است. در ادامه سیاست خارجی تدافعی جمهوری اسلامی ایران که صرفاً در جهت حفظ موازنه قوا در برابر عربستان سعودی است، پرداخته می‌شود.

روش‌شناسی تحقیق

روش پژوهش این تحقیق از منظر بررسی الگوی رفتاری عربستان سعودی در منطقه غرب آسیا توصیفی است. پس از بررسی ویژگی‌های الگوی رفتاری عربستان سعودی به تحلیل رابطه الگوی رفتاری عربستان و تأثیر آن بر امنیت و منافع جمهوری اسلامی ایران پرداخته می‌شود؛ بنابراین، می‌توان گفت که روش پژوهش مورد استفاده در این رساله توصیفی و تبیینی است.

۱. سیاست خارجی عربستان سعودی در قبال یمن

یمن به‌عنوان همسایه عربستان سعودی همواره در سیاست خارجی عربستان از جایگاه بالایی برخوردار بوده است. کشور یمن اهمیت بالایی را برای عربستان سعودی دارد که مهم‌ترین آن‌ها اهمیت ژئوپلیتیکی و ایدئولوژیک است. در اینجا به اهداف سیاست خارجی عربستان سعودی در قبال بحران یمن پرداخته می‌شود.

۱-۱- جلوگیری از قدرت‌یابی شیعیان

عربستان سعودی و جمهوری اسلامی ایران همواره به‌طور سنتی در منطقه خلیج فارس با هم رقابت و درگیری دارند. در این کشمکش نفوذ بر سر خلیج فارس، عربستان سعودی نفوذ بیشتری را نسبت به جمهوری اسلامی ایران در بین دولت‌های محلی خلیج فارس داشته است. عربستان سعودی همواره

تلاش کرده است تا روابط مستحکمی را با دیگر پادشاهی‌های خلیج فارس و کشور یمن جهت حمایت از ثبات منطقه‌ای برقرار کند. جمهوری اسلامی ایران قطعاً نمی‌تواند از نفوذی مانند عربستان سعودی در بین کشورهای منطقه برخوردار باشد؛ بنابراین، برای فشار بر دولت‌های عرب خلیج فارس، جمهوری اسلامی ایران درصدد برقراری روابط با جوامع شیعه عرب است. برخی از دولت‌های خلیج فارس جمهوری اسلامی ایران را به‌عنوان یک قدرت حامی و الهام‌بخش به مخالفان داخلی این کشورها می‌دانند. دولت‌های عرب خلیج فارس به خاطر اینکه بخشی از جمعیت کشورشان شیعه هستند، خود را در برابر اقدامات جمهوری اسلامی ایران در حمایت از شیعیان آسیب‌پذیر می‌بینند (Trill, 2011: 14-15).

عربستان سعودی در سال ۲۰۱۵ با هدف متوقف کردن پیشروی حوثی‌ها^۱ شروع به بمباران یمن کرد. سعودی‌ها در سال‌های قبل به این باور رسیده بودند که یمن در واقع ویتنام آن‌ها است. حتی این اتفاق در دهه ۱۹۶۰ نیز رخ داده بود. وقتی که جمال عبد الناصر در جنگ داخلی یمن شمالی برای حفظ تاج‌وتخت امام تلاش می‌کرد؛ ناگهان متوجه شد که در باتلاق یمن گیر کرده است. همه می‌دانند که یمن فقیرترین کشور در منطقه غرب آسیا از لحاظ تهیه غذا و کالا برای شهروندان خود است، ولی با وجود این به‌راحتی نمی‌توان بر این کشور غلبه کرد. با توجه به تمامی این مشکلات سؤال اینجاست که چرا عربستان سعودی کماکان به جنگ در یمن ادامه می‌دهد؟

بخشی از پاسخ به این سؤال به این برمی‌گردد که یمن در بخش جنوبی عربستان سعودی واقع شده است و یک دولت متخاصم در جنوب عربستان سعودی می‌تواند برای جامعه جنوبی عربستان سعودی خطرناک باشد. البته این پاسخ، تمامی علت حمله عربستان سعودی به یمن را در بر نمی‌گیرد. چون در سال‌های گذشته نیز القاعده یک تهدیدی برای عربستان سعودی محسوب می‌شد ولی عربستان سعودی آن را تهدید جدی به حساب نمی‌آورد (Purple, 2016).

در سال‌های گذشته ملت‌های شیعه توسط نظام‌های پادشاهی و اقتدارگرا اداره می‌شدند. به‌عنوان مثال، عراق تحت سلطه صدام حسین، بحرین تحت سلطه سلسله آل خلیفه و ایران تحت اداره پهلوی‌ها قرار داشت. این سلطه رهبران سنی مذهب و اقتدارگرا از سی‌وپنج سال پیش کم‌کم با انقلاب اسلامی ایران و سپس حمله امریکا به عراق رو به کاهش گذاشت. در سال ۲۰۰۴ پادشاه اردن در مورد شکل‌گیری «هلال شیعی» هشدار داده بود؛ که از بحرین به سمت ایران، عراق، رژیم اسد و حزب‌الله لبنان کشیده می‌شد. ترس پادشاه اردن نیز این بود که این هلال شیعه تبدیل به امپراتوری ایران شود. عربستان نیز برای جلوگیری از گسترش این هلال شیعی به دولت‌های سنی کشورهای عربی برای نابود کردن شیعیان کمک می‌کند (Purple, 2016). پس علت حمله عربستان سعودی به نیروهای معارض در یمن نیز به خاطر جلوگیری از تقویت گروه‌های شیعی در این کشور است.

۱. حوثی‌ها از زیدی‌ها می‌باشند. آن‌ها برخلاف اکثریت، تجدیدنظرطلب هستند؛ چون معتقدند که هویتشان توسط سنی‌های حاکم و حتی وهابی‌ها تهدید می‌شود. بدرالدین الحوثی حسین، تجدیدنظرطلبی را در دهه ۱۹۷۰ مطرح کرد و رساله‌های زیادی را در مخالفت با وهابی‌گری منتشر کرد. این‌ها هویت خود را از هاشمی‌ها می‌دانند و با قبایل دیگر یمن متفاوت می‌باشند (Middle East Report, 2009: 5)

حوثی‌ها زمانی بر صنعا غلبه یافتند که هم‌زمان با آن یکسری پیروزی‌های منطقه‌ای برای جمهوری اسلامی ایران، سوریه، حزب‌الله و محور مقاومت به وجود آمد که این پیروزی را آن‌ها به صورت دسته‌جمعی شکل دادند. وقتی مشخص شد که جمهوری اسلامی ایران در محور معماری امنیت منطقه قرار گرفته است، معادله راهبردی در غرب آسیا شروع به تغییر کردن یافت. عربستان سعودی و اسرائیل شکایت داشتند که جمهوری اسلامی ایران بر چهار پایتخت منطقه یعنی بیروت، دمشق، بغداد و صنعا تسلط دارد؛ بنابراین، باید اقدامی انجام داد تا از توسعه‌طلبی ایران جلوگیری شود. در نتیجه معادله جدید راهبردی، عربستان و اسرائیل برای خنثی کردن قدرت جمهوری اسلامی ایران با هم متحد شدند. در واقع عربستان سعودی در اینجا به دنبال افزایش قدرت خود از طریق موازنه سازی خارجی با اسرائیل برآمد تا در موازنه قدرت در برابر ایران شکست نخورد.

عربستان سعودی در این اقدام خود از حمایت ایالات متحده نیز برخوردار است. زمانی که عربستان سعودی یمن را به عنوان استان تابعه ریاض معرفی کرد، ایالات متحده امریکا از آن حمایت کرد تا مطمئن شود که عربستان بتواند بر تنگه باب‌المندب و جزایر سوکوترا^۱ مسلط شود. باب‌المندب یک تنگه مهم راهبردی برای دریانوردی بین‌المللی و انتقال انرژی است که خلیج فارس را از طریق اقیانوس هند به دریای مدیترانه از طریق دریای سرخ متصل می‌کند. این تنگه درست به اندازه کانال سوئز بین آسیا، آفریقا و اروپا اهمیت دارد (Nazemroya, 2015: 1-5)؛ بنابراین، باید دانست که عربستان سعودی به‌تنهایی نمی‌تواند در برابر جمهوری اسلامی ایران مقابله کند. راهبرد عربستان سعودی این بوده است که یک نظام اتحاد منطقه‌ای را برای مواجهه با جمهوری اسلامی ایران ترسیم کند. بر این اساس عربستان سعودی ائتلافی را با بازیگران منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای برای مقابله با جمهوری اسلامی ایران شکل داده است. در واقع عربستان برای افزایش قدرت خود دست به موازنه سازی برون‌گرا زده است.

سیاست خارجی عربستان سعودی به‌عنوان بازیگر مهم منطقه‌ای، نشان می‌دهد که عربستان می‌کوشد تا با به‌کارگرفتن یک سیاست خارجی محافظه‌کارانه تهاجمی مانع از تسری موج انقلاب‌های منطقه به مرزهای داخلی خود شود. دلیل کاربست چنین واژه‌ای آن است که در این نوع از سیاست خارجی، بازیگر می‌کوشد تا ضمن حفظ وضع موجود و خنثی‌سازی مؤلفه‌های تأثیرگذار برای تغییر در نظم حاکم، این نوع از جلوگیری را از راه دیپلماسی در عرصه سیاست خارجی، ارسال نیروی نظامی و سلاح و حتی اشغال نظامی عملیاتی کند. تحلیل سیاست خارجی عربستان پس از انقلاب‌های منطقه‌ای نشان می‌دهد که عربستان برای حفظ نظم منطقه‌ای تنها ناظر تحولات نبوده بلکه این کشور برای حفظ ساختارهای منطقه‌ای کوشید تا با حضور تمام‌قد، بر روی مؤلفه‌های تأثیرگذار در این انقلاب‌ها اثر بگذارد. پس سیاست خارجی عربستان از یک‌سو محافظه‌کارانه است؛ زیرا تمایل به حفظ وضع موجود

دارد، اما هم‌زمان تهاجمی هم هست؛ زیرا تلاش دارد تا با به‌کارگیری ابزارهای سیاسی، اقتصادی و امنیتی فضای انقلاب‌های منطقه‌ای را به نفع خود مدیریت کند (نجات، ۱۳۹۵: ۹۹).

۲-۱- الگوی سیاست خارجی تهاجمی عربستان سعودی پس از سال ۲۰۱۱

وقوع برخی اتفاقات در اواخر دهه ۱۳۶۰، باعث تحول در رابطه ایران و عربستان شد. پایان جنگ ایران و عراق و پذیرش قطعنامه ۵۹۸ از سوی ایران، ریاست جمهوری هاشمی رفسنجانی، فروپاشی شوروی و حمله صدام به کویت از جمله اتفاقاتی بود که تأثیر بسزایی در روابط ایران و عربستان بر جای نهاد و تنش میان دو کشور را کاهش داد. حمله عراق به کویت و محکومیت این اقدام از سوی ایران، باعث بهبود رابطه با اعراب به‌ویژه عربستان شد. در جریان اشغال کویت توسط عراق، در مرداد ۱۳۶۹، ایران و عربستان احساس کردند که با تهدیدهای منطقه‌ای همگونی مواجه‌اند؛ بنابراین، همکاری آن‌ها افزایش یافت؛ چراکه عراق تهدید مشترک محسوب می‌شد و ایران و عربستان برای مقابله با آن نیاز به همکاری داشتند؛ بنابراین، می‌توان چنین گفت که در دوره هاشمی، عوامل ژئوپلیتیکی به صورتی بود که نه تنها مانع رقابت منطقه‌ای ایران و عربستان می‌شد، بلکه حتی باعث نزدیکی دو کشور شد (بیات و اسلامی، ۱۳۹۶: ۱۰).

برخی پژوهشگران با توجه به نقش کارگزار در روابط میان ایران و عربستان، به تغییر در سطوح بالای دولتی و حاکمیتی دو کشور در اواسط دهه ۱۹۹۰ میلادی اشاره کرده‌اند و آن را باعث ایجاد تحول در رابطه میان دو کشور می‌دانند. آن‌ها معتقدند ملک عبدالله در عربستان و سید محمد خاتمی در ایران تصمیم گرفتند با تعدیل رابطه میان دو کشور موقعیت داخلی خود را تثبیت کنند. یکی از توافقات میان دو کشور در این دوره، همکاری برای جلوگیری از کاهش بهای نفت بود. البته باید خاطرنشان کرد آنچه باعث بهبود روابط دو کشور شد عامل کارگزار نبوده است بلکه عدم وقوع حوادثی بود که ژئوپلیتیک منطقه و منافع طرفین را دستخوش تغییر کند. چنانچه در دو سال پایانی دوران ریاست جمهوری خاتمی عواملی از قبیل سقوط صدام - حسین و به تبع آن نفوذ ایران در منطقه، و به قدرت رسیدن شیعیان در انتخابات عراق، باعث تشدید تقابل دو کشور ایران و عربستان سعودی در منطقه شد (بیات و اسلامی، ۱۳۹۶: ۱۲).

این نوع تغییر در روابط ایران و عربستان سعودی باعث شد تا رفتار سیاست خارجی عربستان سعودی نیز تهاجمی شود. علت تغییر در رفتار سیاست خارجی عربستان سعودی به چهار عنصر تشکیل‌دهنده ساختار قدرت عربستان مربوط می‌شود. این عناصر عبارت‌اند از: خاندان آل سعود، وهابیت و علمای وهابی، منابع و درآمدهای نفتی، و روابط استراتژیک ریاض - واشنگتن. در اینجا به دو عنصر خاندان آل سعود و اتحاد استراتژیک ریاض - واشنگتن که بیش از عوامل دیگر قابل تبیین است پرداخته می‌شود.

۲-۱-۱- خاندان آل سعود

تغییرات مربوط به درونی‌ترین لایه یا کانون قدرت در عربستان یعنی خاندان آل سعود را می‌توان از اصلی‌ترین عواملی دانست که منجر به تحول در رویکرد سیاست خارجی عربستان از محافظه‌کاری و تدافعی به تهاجمی و کنشگرانه شده است. تصمیم‌گیرندگان سیاست خارجی در دوره ملک عبدالله از نسل دوم خاندان عبدالعزیز بودند که احتیاط، شکیبایی و محافظه‌کاری را در سیاست خارجی مهم می‌دانستند؛ درحالی‌که نسل جدید نخبگان سیای عربستان که عمدتاً از نسل سوم هستند به سیاست‌های پرخطر و تهاجمی جهت تأمین منافع و امنیت آل سعود اعتقاد دارند. تحولات و بحران‌های عربی بعد از ۲۰۱۱ و ناتوانی ریاض در تحقق اهداف خود در بحران‌های مهمی مانند سوریه و یمن تحت تسلط حوثی‌ها احساس تهدید رهبران سعودی از روند تغییرات در موازنه قدرت منطقه‌ای را شدت بخشید. بر این اساس بود که رهبران جدید سعودی در دوره ملک سلمان با کنار نهادن رویکرد و سازوکارهای گذشته، رویکرد تهاجمی و کنشگرانه نوینی را در سیاست خارجی اتخاذ کردند (اسدی، ۱۳۹۵: ۱۲-۱۱).

۲-۲-۱- اتحاد استراتژیک ریاض-واشنگتن

عنصر بعدی تأثیرگذار در اتخاذ رفتار سیاست خارجی تهاجمی توسط عربستان سعودی به اتحاد استراتژیک ریاض-واشنگتن مربوط می‌شود. حکومت اوپاما از کنگره خود درخواست کرده بود تا کمک‌های آموزشی نظامی سالیانه (تقریباً ۱۰,۰۰۰ دلار) را برای عربستان سعودی اختصاص دهد. این امر منجر به حمایت از صنعت اسلحه ایالات متحده، کاهش نیاز به حضور نیروهای نظامی ایالات متحده آمریکا در منطقه و بازدارندگی جمهوری اسلامی ایران می‌شود (Blanchard, 18:2017). از زمانی که دونالد ترامپ نیز به‌عنوان رئیس‌جمهور ایالات متحده آمریکا آغاز به کار کرد، یک سیاست خارجی آشکاری را در روابط با عربستان سعودی به کار گرفت. طبق گفته دونالد ترامپ ایالات متحده آمریکا قصد دارد تا به کشورهای خلیج فارس به‌ویژه عربستان سعودی کمک‌های ویژه‌ای را جهت ایجاد یک منطقه امن در سوریه انجام دهد. همچنین، ترامپ اعلام کرده که قصد دارد تا روابط خود را با کشورهای خلیج فارس جهت برخورد با فعالیت‌های بی‌ثبات‌سازی منطقه‌ای ایران انجام دهد (Madawi, 2017). با توجه به این نوع روابط استراتژیک ریاض-واشنگتن، عربستان سعودی در رفتار سیاست خارجی خود، نسبت به منافع ملی و منطقه‌ای، تهاجمی‌تر عمل کرده است.

با توجه به چارچوب نظری این پژوهش که سیاست خارجی عربستان سعودی را بر مبنای واقع‌گرایی تهاجمی ترسیم کرده است؛ عربستان سعودی از نیروهای نظامی خود برای سرکوب دولت یمن استفاده می‌کند. به نظر می‌رسد آل سعود تمام هم‌وغم خود را معطوف خواهد کرد تا از تبدیل شدن انصارالله به مدلی نظیر الگوی حزب‌الله لبنان ممانعت به عمل آورد. از این جهت می‌بایست علت ورود مستقیم عربستان به مسئله یمن و نیز تلاش برای چینش عناصر دلخواه در ساختار قدرت در این کشور را

در چارچوب رقابت منطقه‌ای با ایران و البته ناشی از فهم آنان از ارتباطات جمهوری اسلامی با جریانات اسلام‌گرای منطقه‌ای دانست (خضری، صفوی و پرهیزکار، ۱۳۹۶: ۱۹۵).

۲- نقش جمهوری اسلامی ایران در بحران یمن

پس از پیروزی انقلاب اسلامی شاهد جابه‌جایی در جهت‌گیری سیاست خارجی یمن شمالی و جنوبی نسبت به جمهوری اسلامی ایران هستیم. شایان‌ذکر است که یمن شمالی جزو اولین کشورهای بود که در ۲۵ بهمن ۱۳۵۷ جمهوری اسلامی ایران را به رسمیت شناخت. یمن شمالی که در ابتدا خود را طرفدار انقلاب ایران نشان داد، در جریان جنگ تحمیلی حتی سربازانی را جهت کمک به رژیم بعث عراق به جبهه فرستاد. درحالی‌که یمن جنوبی به رهبری علی ناصر محمد از تهران پشتیبانی می‌کرد.

در ۲۲ می ۱۹۹۰ دو یمن با یکدیگر متحد شدند و پس از این اتحاد روابط ایران و یمن با فراز و فرودهایی همراه شد. در ابتدا سفارت ایران به کنسولگری و سپس کنسولگری به نمایندگی نزول پیدا کرد. فراز و نشیب‌های روابط سیاسی دو کشور مانع از توسعه روابط فرهنگی و رشد آن نشد، از این رو پس از اتحاد دو یمن، ایران و یمن موافقت‌نامه‌های فرهنگی، علمی و آموزشی مختلفی را با هم به امضا رساندند. در حال حاضر نیز که حوثی‌ها در قالب جنبش انصارالله در حال درگیری با عربستان سعودی هستند باید بررسی شود که آیا جمهوری اسلامی ایران به این جنبش کمک می‌کند یا خیر؟

۱-۲- حمایت جمهوری اسلامی ایران از حوثی‌ها

برخی از کارشناسان معتقدند که جمهوری اسلامی ایران نقش زیادی در یمن ندارد و کمک‌های نظامی و اقتصادی خود را به حزب‌الله و سوریه ارسال می‌کند و حوثی‌ها اهمیت بالایی را در سیاست خارجی ایران ندارند. این در حالی است که حسین البخیت که با حلقه مرکزی انصارالله در ارتباط است این ادعاها را رد می‌کند. با وجود این اختلافات؛ چرا عده‌ای در ایران اصرار دارند که یمن به پایگاهی برای جمهوری اسلامی ایران تبدیل شده است و باید آن را بخشی از محور مقاومت دانست؟

برای این سؤال دو توضیح احتمالی وجود دارد. یک احتمال این است که این اظهارات دارای مصرف داخلی و منطقه‌ای باشد و آن‌ها بخواهند که در مقابل عربستان سعودی قدرت‌نمایی کنند. طرفداران این نظریه معتقدند که این اقدام جمهوری اسلامی ایران، به ایران جایگاه روانی برتری خواهد داد، به نیروهای مردمی حامی جمهوری اسلامی ایران اعتمادبه‌نفس خواهد داد و مخالفان جمهوری اسلامی ایران را به عقب‌نشینی و اتخاذ رویکرد دفاعی وا خواهد داشت. قدرت گرفتن حوثی‌ها در یمن نه تنها می‌تواند تهدید مستقیم نظامی علیه سعودی‌ها باشد، بلکه می‌تواند به جمعیت شیعیان عربستان سعودی که در نزدیکی یمن هستند، روحیه بدهد.

توضیح دوم این است که باید ادعای حمایت جدی جمهوری اسلامی ایران از انصارالله را باور کرد و پذیرفت که انصارالله بخشی از محور مقاومت است. در مقابل مقامات ایرانی حمایت جمهوری اسلامی ایران از انصارالله را اعلام کرده‌اند. حجت‌الاسلام علی شیرازی نماینده رهبری در سپاه قدس، انصارالله یمن را با حزب‌الله لبنان مقایسه کرده است، سردار سلامی انصارالله را کپی حزب‌الله در منطقه‌ای استراتژیک دانسته است، ناطق نوری رئیس سابق مجلس، انصارالله را از مصادیق صدور انقلاب دانسته است، ولایتی وزیر خارجه سابق از گسترش نفوذ جمهوری اسلامی ایران از یمن تا لبنان خبر داده است و علی سعیدی نماینده رهبری در سپاه از گسترش عمق استراتژیک جمهوری اسلامی ایران تا سواحل مدیترانه و تا تنگه باب‌المنندب سخن گفته است.

یکی از اصول حاکم بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران اصل حمایت از مستضعفان عالم و همچنین حمایت از مسلمین و جنبش‌های آزادی‌بخش است. بر مبنای این اصل می‌توان گفت که جمهوری اسلامی ایران از ملت مظلوم یمن و جنبش انصارالله که از شیعیان یمن می‌باشند حمایت می‌کند. بارزترین مشخصه ذهنیت اسلام شیعی، ظلم‌ستیزی و دفاع از مظلوم، باور به صدور انقلاب، تأکید بر مصلحت، دفاع از ام‌القری در شرایط بحرانی و تلاش در جهت وحدت و همگرایی جهان اسلام است. ریشه‌های عدالت‌طلبی، مبارزه با ظلم و استکبارستیزی را توأمان می‌توان در فرهنگ ایرانی و ایدئولوژی اسلامی ردیابی کرد. در اصول دوم و سوم قانون اساسی نیز، آشکارا بر نفی سلطه تأکید شده است. امام خمینی در این راستا می‌فرماید تکلیف ما این است که با ظلم مبارزه کنیم (زنگنه و حمیدی، ۱۳۹۵: ۱۴۴).

به دلیل آنکه ماهیت روابط ایران و عربستان رقابتی است، می‌توان گفت که در سال‌های اخیر و با رشد شیعیان حوثی در جامعه یمن و اخیراً در ساختار حکومت، یمن به‌عنوان بخش دیگری از حوزه‌های رقابتی جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی تبدیل شده است و به رقابت شیعی و سنی در منطقه نفوذ تهران و ریاض انجامیده است. موضوعی که برخی از تحلیل‌گران منطقه درباره چرایی ورود عربستان سعودی به این مناقشه مطرح می‌کنند، رقابت منطقه‌ای با جمهوری اسلامی ایران است.

در ذهنیت تصمیم‌گیرندگان سیاسی آل سعود، پس از اشغال عراق، نفوذ و توان اثرگذاری ایران در منطقه و مسائل مهم آن بسیار افزایش یافته است. صعود شیعیان به رأس هرم قدرت در عراق و به حاشیه رفتن اهل سنت، بقا و تداوم ایستادگی متحدان جمهوری اسلامی ایران در لبنان و فلسطین و اخیراً سوریه، همگی به گسترش نفوذ و توان بالقوه ایران در منطقه و مطرح شدن اصطلاح هلال شیعه انجامیده است که در چنین شرایطی قدرت‌گیری حوثی‌ها در یمن باعث خواهد شد تا عربستان مجدداً خود را در محاصره شیعیان دیده و ادراک جدیدی از محیط پیرامونی جدید خود پیدا کند و بر الگوی رفتاری اش برای پاسخ به شرایط جدید تأثیرگذار باشد؛ بنابراین، از دید مقامات آل سعود این تحولات در یمن، بالقوه پتانسیل این را دارد که بخش دیگری از پازل هلال شیعی را تکمیل کند. از این‌رو این

مسئله، در صورت تبدیل شدن به فضای شیعی-سنی، رقابت دو کشور را تشدید و وارد فاز جدیدی در مرزهای یمن خواهد کرد (کرمی، ۱۳۹۵: ۴-۱).

۲-۲- برقراری صلح و آرامش

کشور یمن از زمینه‌های ژئوپلیتیک، ژئواستراتژیک و ژئواکونومیک ویژه‌ای برخوردار است. به همین دلیل، از گذشته تاکنون، قدرت‌های استعماری همواره نسبت به تحولات این سرزمین توجه ویژه داشته‌اند. بیش از ۳۵ درصد جمعیت این کشور را شیعیان زیدی تشکیل می‌دهند که زندگی سیاسی، اجتماعی و فرهنگی آن‌ها در دوره‌های گوناگون، تحت تأثیر عوامل داخلی و خارجی، با افت‌وخیزهای فراوانی مواجه بوده است. شیعیان زیدی در دوره‌ای طولانی بر این کشور حکومت می‌کردند، اما از دهه ۱۹۶۰ به بعد، تحت فشار حاکمان، از کمترین حقوق اجتماعی نیز محروم بوده‌اند.

یکی از تأثیرگذارترین وقایع دهه‌های اخیر در منطقه، انقلاب اسلامی ایران بوده است. هرچند در میزان تأثیرگذاری آن اتفاق نظر وجود ندارد، اما آنچه همگان بر آن اذعان دارند این واقعیت است که وقوع انقلاب اسلامی بر تحولات منطقه تأثیرگذار بوده است (تلاشان، ۱۳۹۱: ۸).

برخی معتقدند که تاکتیک جمهوری اسلامی ایران برای رسیدن به اهداف ایدئولوژیکی خود در یمن از کمک‌های نظامی به حوثی‌ها به تاکتیک دیپلماسی تغییر یافته است. دلیل این تغییر را در دو چیز می‌دانند. اول اینکه، ایران برای این کمک‌های نظامی میلیاردها دلار هزینه کرده است و این امر توان اقتصادی کشور را تضعیف می‌کند، و به خاطر همین سعی می‌کند که اهداف خود را در برابر کشورهای عرب از طریق مذاکره حل‌وفصل کند. دوم اینکه، ایران پس از پیروزی در مذاکرات هسته‌ای دریافته است که از طریق مذاکره می‌تواند به بسیاری از اهداف خود دست یابد بدون اینکه نیازی به خرج کردن هزینه‌های مالی بالایی داشته باشد (Rafizadeh, 2016: 1-3).

پیگیری این تاکتیک همواره در دستور کار سیاست خارجی ایران بوده است. نه تنها در قبال بحران یمن بلکه در برابر سایر کشورها نیز جمهوری اسلامی ایران همواره به دنبال میانجیگری و برقراری صلح بوده است. جمهوری اسلامی ایران در خصوص بحران یمن نیز یک برنامه صلحی را ارائه داده است. محمد ایرانی، سفیر سابق ایران در اردن برنامه صلح ایران در خصوص یمن را دارای نکاتی می‌داند که شامل آتش‌بس سریع و کمک‌های انسان دوستانه است. این طرح بیست و هشتم فروردین ماه ۱۳۹۴ بر پایه چهار ماده از سوی نماینده ایران در سازمان ملل متحد به قیام مقام دبیرکل این سازمان ارائه شد که بندهای آن عبارت است از: ۱. برقراری آتش‌بس و توقف سریع همه حمله‌های نظامی خارجی؛ ۲. ارسال فوری و بدون وقفه کمک‌های انسان دوستانه (و پزشکی) برای مردم یمن؛ ۳. ازسرگیری گفت‌وگوی ملی یمنی زیر هدایت مردم یمن با مشارکت نمایندگان همه احزاب سیاسی و گروه‌های اجتماعی این کشور؛ ۴. تشکیل دولت فراگیر وحدت ملی یمن.

توجه به آتش بس در میان تمامی گروه‌های درگیر، واقعیتی است که این برنامه صلح را عملی خواهد کرد. بدون توقف این درگیری‌ها، غیرممکن است که بتوان به راه حل سیاسی در این مذاکرات دست یافت. ارسال کمک‌های بشردوستانه به یمن نیز نکته دیگری است که در این برنامه‌ها به آن توجهی نشده است. همان طور که یمن یکی از فقیرترین کشورها در منطقه است و بسیاری از زنان و کودکان زندگی‌شان را به خاطر وضعیت فعلی از دست داده‌اند؛ بنابراین، ایران ارسال کمک‌های انسان دوستانه را ضروری می‌بیند. جمهوری اسلامی ایران معتقد است که برنامه صلحی که ارائه می‌دهد به نفع کل کشورهای غرب آسیا است و همه از آن منتفع خواهند شد. همچنین جمهوری اسلامی ایران برنامه هسته‌ای عربستان سعودی را تحریک‌کننده این درگیری‌ها می‌داند که در مقابل مردم و ارتش یمن ایستاده است.

۲-۳- سیاست خارجی ایران در یمن جهت برقراری توازن

وقتی که عربستان سعودی سیاست خارجی تهاجمی و جنگ طلبانه را در قبال مردم مظلوم یمن به کار می‌گیرد و برنامه‌های صلح‌آمیز جمهوری اسلامی ایران نیز برای جلوگیری از کشتار مردم یمن مورد قبول عربستان سعود و متحدان آن قرار نمی‌گیرد؛ در اینجا برای جلوگیری از کشتار بیشتر مردم یمن و بر هم خوردن موازنه قوا به نفع عربستان سعودی، جمهوری اسلامی ایران مجبور به مقابله در برابر آن می‌شود.

جمهوری اسلامی ایران تسلیحات پیشرفته و مشاوران نظامی را به یمن ارسال می‌کند تا از متحد شیعی خود یعنی حوثی‌ها حمایت کند. نتیجه این امر تغییر موازنه قوای منطقه‌ای به نفع جمهوری اسلامی ایران است. قاسم سلیمانی نیز به‌عنوان فرمانده سپاه قدس در دیداری با مقامات در تهران به تقویت کردن حوثی‌ها تأکید داشت (Saul, Hafezi & Georgy, 2017: 1-2). گزارش‌های جدید حاکی از آن است که جمهوری اسلامی ایران نیروهایی را از افغانستان برای کمک به حوثی‌ها ارسال کرده است تا به‌عنوان کمک لجستیکی نفوذ خود را گسترش دهد. این صف‌آرایی نیروهای نیابتی در یمن بخشی از اصلاح جنگ‌افروزی است که به جمهوری اسلامی ایران این اجازه را می‌دهد که یک نیروی با ارزشی را در خارج از مرزهای خود طراح کند و موازنه قدرت را در منطقه به‌طور اساسی تغییر دهد. وجود نیروهای نیابتی جمهوری اسلامی ایران در یمن و سوریه نشان‌دهنده این است که جمهوری اسلامی ایران بتواند یک شبکه نیابتی را در جنگ یمن و سوریه بسیج کند. همچنین کارشناسان نظامی نشان دادند که پهباد کاسف ۱ یمنی‌ها شبیه به نمونه ایرانی آن است. این پهباد برای تخریب سیستم دفاعی عربستان سعودی استفاده می‌شود. به‌طور هم‌زمان، جمهوری اسلامی ایران و مستشاران نیابتی آن به کمک‌رسانی تکنولوژیکی به حوثی‌ها نیز متهم شده‌اند. این تکنولوژی نیروهای حوثی را قادر به استفاده از یک قایق کنترل از راه دور می‌کند که به کشتی دریایی عربستان در دریای سرخ حمله می‌کند. در این خصوص سخنگوی اداره خارجی بریتانیا به رویترز گزارشی را ارائه داده است. در این

گزارش این نماینده از حمایت‌های جمهوری اسلامی ایران به حوثی‌ها اظهار نگرانی کرده است و آن را برخلاف قطعنامه ۲۲۱۶ شورای امنیت در خصوص تحریم جمهوری اسلامی ایران در ارسال سلاح می‌داند (Crilly, 2017: 1-4). بدون توجه به میزان دقیق این حمایت‌ها، این کاملاً مشخص است که هر چه قدر جنگ یمن طولانی‌تر شود سنگر حوثی- صالح و حوثی- ایرن بیشتر تقویت می‌شود. جمهوری اسلامی ایران نیز درگیری موجود در یمن را به‌عنوان یک راه کارآمدی برای اذیت کردن عربستان سعودی و ایالات متحده آمریکا می‌داند. این موقعیت به نفع امنیت ملی کشورهای خلیج نیست (Biswell & DeLozier, 2017: 1-3).

تهران در یمن، از همان سیاست دفاع از یک گروه جمعیتی غیرقابل چشم‌پوشی با مطالبات بر حق کمک گرفته است، یعنی حوثی‌ها و انصارالله. درواقع، جمهوری اسلامی ایران تحولات یمن را در قالب بیداری اسلامی ارزیابی می‌کند که سبب کاهش نفوذ غرب در منطقه می‌شود. از همین رو، جمهوری اسلامی ایران تلاش‌های عربستان سعودی را برای مدیریت تحولات یمن و به قدرت رساندن جریان‌های وابسته با نگرانی دنبال می‌کند و خواستار نقش‌آفرینی همه جریانات مذهبی و سیاسی در آینده این کشور است. در این میان باید به نفوذ گسترده معنوی ایران در میان شیعیان زیدی و به‌ویژه جنبش حوثی‌ها اشاره کرد که نگرانی‌های عربستان سعودی و آمریکا را برانگیخته است.

تأثیرگذاری انقلاب اسلامی ایران بر شیعیان یمن و به‌ویژه جنبش حوثی‌ها زیاد بوده و در میان آن‌ها تأکید بر آرمان‌های انقلاب اسلامی مانند مبارزه با صهیونیسم و استکبارستیزی کاملاً مشهود است؛ بر این اساس عربستان سعودی تلاش زیادی را برای به حاشیه راندن شیعیان انجام داده است که از جمله می‌توان به کمک دولت یمن برای سرکوبی حوثی‌ها اشاره داشت. در هر صورت در جریان تحولات یمن، همانند بحرین و سوریه رقابت و تعارض منافع ایران و عربستان سعودی کاملاً مشهود است و رقابت این دو بازیگر مهم منطقه‌ای یکی از مهم‌ترین وجوه بین‌المللی تحولات اخیر در این کشور است.

به صورت کلی، ایران مدعی است که عربستان به دلایل عمده‌ای در یمن دخالت و به سرکوب شیعیان اقدام می‌کند، این دلایل از نگاه ایران عبارت‌اند از:

۱. جلوگیری از سرایت اندیشه‌ها و تفکرات شیعی در کشور خود؛

۲. جلوگیری از گسترش حوزه نفوذ ایران در منطقه؛

۳. توسل به بحران‌های خارجی باهدف انحراف افکار عمومی داخلی خود.

از سوی دیگر، ایران عربستان را متهم می‌کند که تلاش دارد با پیوند دادن حوثی‌ها و القاعده و بزرگ‌نمایی خطر شیعیان منطقه و گسترش نفوذ ایران، ضمن به دست آوردن حمایت دیگر کشورهای عربی، به دخالتش در یمن و کشتار شیعیان یمنی وجهه‌ای مشروع بخشد. در مقابل عربستان سعودی، ایران را به دست داشتن در جنگ داخلی یمن و حمایت از حوثی‌ها و انقلابیون متهم می‌کند.

آنچه برای ایران اهمیت دارد، در درجه نخست ایفای نقشی سازنده در تحولات این کشور برای رفع چالش‌های موجود در جهت تفاهم گروه‌های سیاسی و در درجه دوم، حمایت از متحدان خود برای جلوگیری از خروج تحمیلی آنان از صحنه قدرت است. سیاست نخست سبب خواهد شد تا قدرت و جایگاه ایران در عرصه منطقه‌ای ارتقا یابد. این مسئله به‌خودی‌خود سیاست دوم یعنی ارتقای وزن گروه‌های هم سو در یمن را افزایش می‌دهد. در صورت تغییر شرایط و عدم امکان مشارکت برای اجرایی شدن سیاست نخست، پیگیری سیاست دوم می‌تواند برگ برنده‌ای برای ایران در عرصه منطقه‌ای در تقابل با قدرت‌های رقیب، به‌ویژه عربستان باشد.

مبارزه با افراطی‌گری و تروریسم، کمک به تقویت روندهای سیاسی، حل بحران‌ها، نفی مداخله خارجی، مخالفت با نظامی‌گری و حمایت از تحقق خواسته‌ها و مطالبات مردم منطقه در سال‌ها از شاخص‌های اصلی ایران در غرب آسیا بوده که به کنش‌گری و رفتار خارجی تهران شکل داده است. ایران در مورد بحران یمن نیز همین مسیر را دنبال کرده است. مجریان سیاست خارجی کشورمان از آغاز نهضت مردمی این کشور به‌ویژه در دوره اخیر بر این موضوع تأکید کرده‌اند که آغاز گفت‌وگوهای ملی راهکار برقراری ثبات و آرامش و تحقق خواسته‌های مردم یمن است. ایران تأکید دارد که این گفت‌وگوها باید با هدف پایان دادن به تنش و جنگ قدرت در این کشور و با حضور همه احزاب و گروه‌های تأثیرگذار سیاسی و قومی صورت پذیرد (نجات، موسوی و صارمی، ۱۳۹۵: ۱۷۰-۱۶۵).

تحولات یمن که همانند تحولات عراق، لبنان، سوریه و بحرین برای ایران و عربستان ویژگی‌های هویتی و ژئوپلیتیکی دارد، نشان می‌دهد که این کشور به‌عنوان یکی از حوزه‌های توجه و رقابت تهران و ریاض باقی است. به‌هرحال، رقابت و تعارض منافع میان عربستان سعودی و جمهوری اسلامی ایران در بحران یمن، بازی با حاصل جمع جبری صفر را ایجاد کرده است. عربستان برقراری یک حکومت شیعی دیگر در حیاط‌خلوت و همسایگی خود را تحمل نخواهد کرد و ایران نیز بنا بر اصل حمایت از شیعیان و مظلومان جهان دست از حمایت حوثی‌های یمن بر نخواهد داشت. این نوع نگاه مانع هرگونه سازش و راه‌حل سیاسی برای خروج از بحران سیاسی در یمن شده است. این مسئله به نوبه خود، افزون بر پیچیدگی بیش‌ازپیش بحران یمن، موجب افزایش حجم درگیری‌های آن نیز شده و راه‌حل سیاسی برای خروج از این بحران را دشوار کرده است.

در تحلیلی نهایی از تحقیق صورت گرفته بایستی گفت که به خاطر عدم پیوندهای اقتصادی در بین کشورهای منطقه غرب آسیا، مهم‌ترین الگوی رفتاری سیاست خارجی کشورها موازنه قوا است. بر اساس رویکرد نواقع‌گرایی، در چنین شرایطی کشورها به دنبال تأمین منافع و حفظ بقای خود می‌باشند؛ بنابراین، هدف اصلی تمامی آن‌ها افزایش قدرت-به‌ویژه قدرت نظامی- است.

نتیجه گیری

عربستان سعودی به عنوان یک کشور قدرتمند در غرب آسیا به ویژه در منطقه خلیج فارس به دنبال افزایش قدرت خود برای تبدیل شدن به یک قدرت هژمون منطقه‌ای است. کشورهایی که به دنبال هژمون شدن هستند در پی به حداکثر رساندن قدرت خود می‌باشند و از وضع موجود نیز ناراضی می‌باشند. چنین کشورهایی برای رسیدن به هدف خود از طریق خرید تسلیحات نظامی از کشورهای خارجی به ویژه ایالات متحده آمریکا، به دنبال تغییر و تحولات ژئوپلیتیکی از طریق ابزارهای ایدئولوژیک می‌باشند.

در نظریه مرشایمر، دولت‌ها و به ویژه قدرت‌های بزرگ نسبت به یکدیگر ترس و واهمه دارند و برای تأمین بقای خود، تنها بر توانایی خود می‌توانند اتکا کنند و بهترین شیوه‌ای که برای این کار می‌تواند انجام دهند حداکثر کردن قدرت خود نسبت به سایر دولت‌هاست. از این رو، کسب قدرت در نظریه واقع‌گرایی تهاجمی در مقایسه با نظریه واقع‌گرایی تدافعی جنبه حداکثری دارد. عوامل و عناصری که به سیاست خارجی تهاجمی عربستان سعودی کمک کرده‌اند می‌توان به تغییر در لایه‌های درونی خاندان آل سعود و روابط استراتژیک ریاض-واشنگتن اشاره کرد. بار روی کار آمدن نسل جدید در عربستان سعودی از جمله محمد بن سلمان سیاست خارجی این کشور نیز تهاجمی‌تر شده است. همچنین، روابط استراتژیک ریاض-واشنگتن در دوران ترامپ با فروش تسلیحات ایالات متحده به عربستان بیشتر شد که این عامل نیز به تهاجمی شدن رفتار سیاست خارجی عربستان سعودی کمک کرد.

علت حمله عربستان به یمن نیز در راستای افزایش قدرت عربستان سعودی از طریق رسیدن به یکسری اهداف ژئوپلیتیکی با ابزارهای ایدئولوژیک در یمن است. عربستان سعودی به دنبال جلوگیری از قدرت‌یابی گروه‌های شیعی در کشورهای خلیج فارس است. حوثی‌ها در یمن از جمله گروه‌های شیعی زیدی می‌باشند که در شمال یمن واقع شده‌اند. عربستان سعودی به دنبال جلوگیری از شکل‌گیری هلال شیعی است که اگر این هلال شیعی شکل بگیرد و گسترش یابد، توازن قوای منطقه‌ای را به نفع جمهوری اسلامی ایران و به ضرر عربستان سعودی بر هم می‌زند؛ چون عربستان سعودی برای صادرات انرژی خود به بازارهای بین‌المللی باید از تنگه هرمز و باب‌المندب عبور کند. در اینجا ایالات متحده آمریکا نیز که منابع انرژی خود را از خلیج فارس به ویژه عربستان سعودی تأمین می‌کند داری منافع مشترک با عربستان سعودی است و به خاطر همین است که به دنبال ثبات منطقه خلیج فارس به نفع عربستان سعودی است.

جمهوری اسلامی ایران نیز بر مبنای اصل حمایت از مستضعفان و مسلمانان عالم، به دنبال حمایت از مسلمانان یمن از طریق حمایت از گروه انصارالله است. سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در اینجا واکنشی به سیاست خارجی تهاجمی عربستان سعودی است. در واقع جمهوری اسلامی ایران سیاست خارجی خود را بر مبنای واقع‌گرایی تدافعی تنظیم کرده است. جمهوری اسلامی ایران برخلاف

عربستان سعودی که سیاست خارجی تهاجمی و جنگ طلبانه را پیگیری می‌کند، یک سیاست خارجی محافظه کارانه را در قبال بحران یمن دنبال می‌کند. این سیاست خارجی محافظه کارانه جمهوری اسلامی ایران، خود را در طرح چهار ماده‌ای که شامل برقراری آتش‌بس، ارسال کمک‌های انسان دوستانه، حل و فصل اختلافات گروه‌ها و احزاب داخلی از طریق گفت‌وگوی ملی و تشکیل دولت فراگیر وحدت ملی در یمن است، نشان می‌دهد. البته وقتی که جمهوری اسلامی ایران طرح و برنامه خود را ارائه می‌دهد ولی مورد قبول عربستان سعودی و متحدان آن قرار نمی‌گیرد، در اینجا برای جلوگیری از کشتار بیشتر مردم یمن و جلوگیری از برهم خوردن موازنه قوای منطقه‌ای به نفع عربستان سعودی، جمهوری اسلامی ایران کمک‌های نظامی خود را برای رهایی مردم مظلوم یمن از حملات سعودی‌ها، به گروه‌های مبارز ارسال می‌کند.

بنابراین، در شرایط سیاست خارجی تهاجمی عربستان سعودی زمینه برای شکل‌گیری منافع مشترک بین جمهوری اسلامی ایران و این کشور وجود ندارد؛ و این نوع سیاست خارجی تهاجمی با واکنش جمهوری اسلامی ایران مواجه می‌شود. چون جمهوری اسلامی ایران نیز نمی‌خواهد که موازنه قوا به نفع عربستان سعودی به هم بخورد؛ بنابراین، پیشنهاد می‌شود جمهوری اسلامی ایران جهت حفظ موازنه قوا در درون منطقه خلیج فارس دست به موازنه داخلی (افزایش توانمندی‌های نظامی و اقتصادی) و موازنه خارجی (اتحاد و ائتلاف با دیگر کشورهای منطقه خاورمیانه) بزند. همچنین، حمایت‌های مادی و معنوی خود را از متحدان در منطقه ادامه دهد؛ زیرا با تضعیف این متحدان راهبردی، موازنه قوا نیز به ضرر جمهوری اسلامی ایران تمام می‌شود. همچنین، کشورهای این منطقه جهت کاهش رقابت‌های امنیتی و بی‌اعتمادی نسبت به یکدیگر، بایستی دست به افزایش همگرایی اقتصادی بزنند؛ تا باعث از بین رفتن بی‌اعتمادی و درنهایت اتحاد بین کشورهای این منطقه شود.

پیشنهادها

۱- پیشنهاد می‌شود جمهوری اسلامی ایران جهت حفظ موازنه قوا در درون منطقه خلیج فارس دست به موازنه داخلی (افزایش توانمندی‌های نظامی و اقتصادی) و موازنه خارجی (اتحاد و ائتلاف با دیگر کشورهای منطقه خاورمیانه) بزند.

۲- همچنین، حمایت‌های مادی و معنوی خود را از متحدان در منطقه ادامه دهد؛ زیرا با تضعیف این متحدان راهبردی، موازنه قوا نیز به ضرر جمهوری اسلامی ایران تمام می‌شود.

۳- کشورهای این منطقه جهت کاهش رقابت‌های امنیتی و بی‌اعتمادی نسبت به یکدیگر، بایستی دست به افزایش همگرایی اقتصادی بزنند؛ تا باعث از بین رفتن بی‌اعتمادی و درنهایت اتحاد بین کشورهای این منطقه شود.

کتابنامه

۱. اسدی، علی اکبر (۱۳۹۵). سیاست خارجی تهاجمی و سیاست داخلی عربستان. *فصلنامه روابط خارجی*، ۸(۱)، ۱-۱۶.
۲. بیات، جلیل؛ اسلامی، محسن (۱۳۹۶). ایران و عربستان؛ طرح الگوی تنش‌زدایی با محوریت مناقشات منطقه‌ای. *فصلنامه مطالعات راهبردی سیاست‌گذاری عمومی*، ۱۰(۲۰)، ۱-۱۹.
۳. تلاشان، حسن (۱۳۹۱). انقلاب اسلامی ایران و تأثیر آن بر تحولات ژئوپلیتیک شیعه در یمن. *فصلنامه علمی-پژوهشی شیعه‌شناسی*، ۴۰(۱۰)، ۳۰-۷.
۴. خضری، احسان؛ صفوی، سید حمزه؛ پرهیزکار، امین (۱۳۹۴). ریشه‌یابی منازعات ایران و عربستان (مطالعه موردی سه کشور عراق، بحرین و یمن). *فصلنامه تحقیقات سیاسی بین‌الملل*، ۲۲، ۲۰۷-۱۷۹.
۵. زنگنه، پیمان؛ حمیدی، سمیه (۱۳۹۵). بازنمود ماهیت منطق حاکم بر کنشگری ایران و عربستان در بحران یمن. *فصلنامه پژوهش‌های راهبردی سیاست*، ۵(۱۸)، ۱۶۴-۱۴۳.
۶. سردار، حمید؛ موسوی، میر هادی (۱۳۹۴). جایگاه یمن در سیاست خارجی عربستان سعودی. *فصلنامه سیاست خارجی*، ۱(۲۹)، ۷۵-۹۶.
۷. شجاع، مرتضی (۱۳۸۶). رقابت‌های منطقه‌ای ایران و عربستان و موازنه نیروها در غرب آسیا. *فصلنامه سیاسی اقتصادی*، ۲۴۰-۲۳۹: ۲۵-۴۲.
۸. شیرخانی، محمدعلی؛ مهاجرپور، حامد (۱۳۹۱). واقع‌گرایی و نقش منابع انرژی در سیاست خارجی. *فصلنامه تحقیقات سیاسی بین‌الملل*، ۴(۱۳)، ۱-۴۱.
۹. کرمی، کامران (۱۳۹۵). پیامدهای منطقه‌ای تحولات یمن بر الگوی رفتاری عربستان. مرکز مطالعات بین‌المللی صلح، ۲(۶)، ۱۸-۵.
۱۰. محمدخانی، علیرضا (۱۳۸۸). تبیین رویکرد نواقح‌گرایی در روابط بین‌الملل. *نشریه مطالعات سیاسی*، ۱(۳)، ۱۰۰-۸۳.
۱۱. نجات، سید علی؛ موسوی، سید راضیه؛ صارمی، محمدرضا (۱۳۹۵). راهبرد عربستان سعودی و جمهوری اسلامی ایران در قبال بحران یمن. *فصلنامه مطالعات روابط بین‌الملل*، ۵(۸)، ۲۱-۲.
۱۲. والتز، کنت. (۱۳۹۴). *نظریه سیاست بین‌الملل*. ترجمه روح‌الله طالبی آرانی، تهران: مخاطب.

Refrence

1. Asadi, Aliakar. (2016). Saudi Arabia Offensive Foreign Policy and Intra Politics, *Journal of Foreign Relations, spring 1395, 8(1): 1-16. (in Persian)*
2. Bayat, Jalil; & Eslami, Mohsen (2017). Iran and Saudi Arabia: Pattern of Détentes with Regional Crisis, *Journal of Strategic Studies of Public Policymaking, 10 (20):1-19. (in Persian)*
3. Biswell, Anthony & DeLozier, Elana (2017), "Talks could help degrade Iran's influence in Yemen," at: <http://www.thenational.ae/opinion/comment/talks-could-help-degrade-irans-influence-in-yemen>.
4. Blanchard, Christopher M (2017), "Saudi Arabia: Background and U.S. Relations", Congressional Research Service
5. Crilly, Rob (2017), "Iran sends Afghan proxy forces to Yemen as support for Houthis increases." at: <http://www.thenational.ae/world/middle-east/iran-sends-afghan-proxy-forces-to-yemen-as-support-for-houthis-increases>
6. Haykel, Bernard (2017), "Can Saudi Arabia Reform Itself?" at: <http://www.globalgeopolitics.net/2017/01/20/can-saudi-arabia-reform-itself/>
7. Karami, Kamran. (2016). Regional Consequence of Yemen Evolution on Saudi Arabia Behavioral Pattern, *Center of Peace International Studies, 2 (6): 5-18. (in Persian)*
8. Khezri, Ehsan; Safavi, Seyed Hamzeh & Parhizkar, Amin. (2015). Finding the Root of Iran & Saudi Arabia Conflicts (Case Study: Iraq, Bahrein & Yemen), *Journal of International Political Research, Summer 1394, 22: 179-207. (in Persian)*
9. Madawi, al-Rasheed (2017). Trump and Saudi Arabia Rithinking the Relationship with Riyadh, *Foreign Affairs, March 16, 2017,*
10. at: <https://www.foreignaffairs.com/articles/saudi-arabia/2017-03-16/trump-and-saudi-arabia>
11. Middle East Report (2009), "Yemen: Defusion The Saada Time Bomb." at: <https://www.crisisgroup.org/middle-east-north-africa/gulf-and-arabian-peninsula/yemen/yemen-defusing-saada-time-bomb>.
12. Mohammadkhani, Alireza. (2009). Explanation of Neorealism Approach in International Relations, *Journal of Political Studies, 1 (3): 83-100. (in Persian)*
13. Nazemroya, Mahdi Darius. (2015), "The Geopolitics Behind the War in Yemen", Part 1, at: www.strategic-culture.org/news/2015/03/30/thegeopoliti
14. Nejat, Syed Ali, Mousavi, Syed Razieh & Saremi, Mohammadreza. (2016). Islamic Republic of Iran & Saudi Arabia Strategy on Yemen Crisis, *Journal of International Affairs Studies, 5 (8): 2-21. (in Persian)*
15. Purple, Matt, "Why Saudi Arabia is Hammering yemen," April 12, 2016.
16. Available at: <http://nationalinterest.org/feature/why-saudi-arabia-hammering-yemen-15748>
17. Rafizadeh, Majid (2016), "Iran is Offering to Resolve Yemen's War; The Agenda?" at: http://www.huffingtonpost.com/majid-rafizadeh/iran-is-offering-to-resol_b_8200914.html

18. Ruggie, Jhon Gerald (1983), Continuity and Transformation in World Polity: Toward a Neo-Realism Synthesis, *World Politics*, (35): 285-261.
19. Sardar, Hamied; Mousavi, Mirhadi. (2015). Yemen Position in Saudi Arabia *Journal of Foreign Policy*, Spring, 2015, 1 (2): 75-96. (in Persian)
20. Saul, Jonathan, Hafezi, Parisa and Michael Georgy (2017), "War in Yemen: Iran steps up support for Houthis," at: <http://www.smh.com.au/world/war-in-yemen-iran-steps-up-support-for-houthis-20170323-gv4mda.html>.
21. Schroeder, Paul (1994), Historical Reality Vs Neorealist Theory, *international Security*, (19): 182-195.
22. Shirkhani, Mohammadali & Mohajerpoor, Hamed. (2012). Realism and Role of Energy Sources in Foreign Policy, *Journal of International Political Research*, 4(13): 1-41. (in Persian)
23. Shoja, Morteza. (2007). Iran & Saudi Arabia Regional Rivalries and Balance of Forces in West Asia, *Journal of Economical- Political*, 239-255. (in Persian)
24. Talashan, Hassan. (2012). The Effect of Islamic Republic of Iran on Geopolitics of Shias in Yemen. *Journal of Scientific-Research Shia*, 1391, 40 (10): 7-30. (in Persian)
25. Terrill, Andrew (2011), the Saudi-Iranian Rivalry and The Future of Middle East Security, Strategies Studies Institute.
26. Waltz, Kenneth, (1997). *Theory of International Politics*, New York: Random House.
27. Waltz, Keneth. (2015). *Theory of International Politics*, Translator, Talebi Arani, Rouhollah, Tehran: First Publication. (in Persian).
28. Zanganeh, Peyman & Hamidi, Somayyeh. (2016). Logic of Iran and Saudi Arabia in Yemen Crisis, *Journal of Strategic Politic of Researchers*, 5(18): 143-164. (in Persian)